

انجیل دیگری نیست درس ۲: دفاعیه‌ی پولس رسول درک توماس

مجدداً خوش آمدید. درس ۲. غلاطیان ۱؛ و این بار آیات ۱۱ تا ۲۴، به بخش بزرگ‌تر. می‌خوام بلافاصله به آیه‌ی ۱۱ توجه کنید، «اما ای برادران شما را اعلام می‌کنم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که به طریق انسان نیست.» همون‌طور که در درس اول دیدیم، پولس این نامه رو به غلاطیان می‌نویسه، چون اعضای خاصی در کلیسا هستند که بیایید الان اسمشون رو یهودی‌گرایان بذاریم؛ اون‌ها اصرار دارند که ایمان به عیسی کافی نیست. شما باید به عیسی ایمان داشته باشید، به‌علاوه‌ی اینکه ختنه بشید، از شریعت غذا اطاعت کنید و غیره، غیره، غیره.

و پولس گفت این افزودنی‌ها ملعونه و هر کسی که انجیل رو با این ماهیت موعظه می‌کنه، انجیل کتاب مقدسِ حقیقی رو موعظه نمی‌کنه و انا تیما باد. او در این مقدمه‌ی آغازین با شور و حرارت عمل می‌کنه. حالا می‌خواد اینو کمی بازتر کنه، چون نه‌تنها این یهودی‌گراها می‌گن انجیل پولس ناکافی، بلکه در واقع، خود پولس رو هم زیر سؤال می‌برن. این به تاکتیک جدید نیست که به دنبال شخص برید و به استدلال «علیه شخص» داشته باشید.

پس پولس رسول کیه؟ خُب، البته می‌دونیم پولس رسول کیه. ما از بازان‌دیشی بهره‌مند شدیم و می‌دونیم که پولس، اسم یونانی اونه؛ شائول، اسم عبری اونه، بعضی فکر می‌کنند در راه دمشق، عیسی این اسم رو به شائول داد. احتمالاً این درست نیست. او همیشه این دو تا اسم رو داشت. یکیش اسم عبریه و دیگری یونانی. به نظرم، پولس در زمانی که در مکان‌های هلنی یونان، مثل غلاطیه خدمت می‌کنه، از پائولوس استفاده می‌کنه. از اسم یونانی‌اش استفاده می‌کنه.

این نقطه‌ی ورود او برای پیشبرد انجیل بود. ما می‌دونیم که او نویسنده‌ی ۱۳ کتاب عهد جدید، اما غلاطیان اینو نمی‌دونستند. در واقع، ذهنشون پُر از پیش‌داوری بود، اینکه شائول طرسوسی کیه؛ و حالا پولس حالت تدافعی داره و باید از اسمش دفاع کنه؛ و باید از آبروش دفاع کنه؛ و باید از حقش برای تحمیل دیدگاه‌های خاص انجیل به کلیسای غلاطیان دفاع کنه. او پطرس نیست. یوحنا نیست. یعقوب نیست. او یکی از شاگردان عیسی نیست. او به نظر این یهودی‌گرایان، یه تازه‌وارده. پولس در تعدادی از رسالات این کار رو می‌کنه. شما می‌بینید که پولس در دوم قرن‌تیان کار مشابهی رو انجام می‌ده، مثلاً وقتی کلیسا تحت تأثیر گروهی قرار می‌گیره که اقتدار پولس رو به‌عنوان رسول عیسی مسیح زیر سؤال می‌برن.

بیایید به این بخش نگاه کنیم، آیه‌ی ۱۱ تا ۲۴. اولین چیزی که می‌خوام ببینیم، اینه که پولس یه گذشته‌ای داره. در آیه‌ی ۱۳ درباره‌ی زندگی گذشته‌اش صحبت می‌کنه. «زیرا سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید.»

این کلام جالبیه، این طور نیست؛ او خودش رو از یهودیت جدا می‌کنه. به نوعی احساس می‌شه که کلیسای اولیه هنوز درگیر هر دو تفکره؛ مسیحیه، اما همچنان در کنیسه‌ها. تا زمانی که از کنیسه‌ها اخراج نشدند؛ و تا پایان قرن یکم، دیگه تحت حمایت یهودیت نیستند، و این اون‌ها رو در امپراطوری روم دچار مشکل می‌کنه و انواع جفاها به کلیسای مسیحی وارد می‌شه. این یه لحظه‌ی سرنوشت‌ساز بود؛ پایان قرن یکم، ورود به قرن دوم، وقتی کلیسای موجود باید در امپراطوری روم روی پای خودش می‌ایستاد.

خُب، پولس درباره‌ی زندگی سابقش صحبت می‌کنه؛ و البته زمینه‌اش اینه که پولس به شیادی متهم شده، به اینکه یه تازه‌وارده. دیدگاهش درباره‌ی شریعت، ختنه، روابط دوستانه با غیریهودیان، همه‌ی این‌ها الآن زیر سؤال رفته. شاید یهودی‌گرایان می‌گفتند، «می‌دونید، این مرد، این مرد یه آزادی‌خواهه. این مرد از یه جایی از غرب می‌آد؛ او به کلیسا اومده و سنت کلیسایی رو فراموش کرده. شاید در گذشته محافظه‌کار بوده، اما الآن یه آزادی‌خواه مذهبییه.»

پولس باید از خودش دفاع می‌کرد. «سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید.» مثل این نیست که تعدادی گزارشگر بازجویی کرده باشند و حالا یه نوع خبر دست اول رو از پولس رسول منتشر کنند و گذشته‌اش رو که کسی آزش خبر نداره، آشکار کنند. همه از گذشته‌ی شائول طرسوسی خبر داشتند. او در آیه‌ی ۱۳ می‌گه، «شنیده‌اید.»

اون‌ها چی شنیدند؟ «که بر کلیسای خدا بی‌نهایت جفا می‌نمودم و آن را ویران می‌ساختم.» ما نمی‌تونیم بیش از حد بر این موضوع تأکید کنیم که شائول طرسوسی تقریباً کلیسای اولیه رو نابود کرد. او قدرتش رو داشت یا حداقل تقریباً از دیدگاه انسانی می‌تونست کلیسا رو نابود کنه، کلیسای مسیحی رو در نطفه خاموش کنه. به‌عنوان مثال، لوقا بیش از یک گزارش درباره‌ی ایمان آوردن پولس به ما می‌ده و این یکی دیگه از اون‌هاست؛ پس اینجا اطلاعات زیادی درباره‌ی گذشته‌ی پولس داریم که به دنبال مردان و زنان و کودکان می‌رفت و نامه‌های مقتدرانه رو به ملازمان، ملازمان یهودی می‌نوشت که دستگیر کنند و حتی در بعضی از موارد سعی کنند مسیحیان اولیه رو بکشند.

به نظر، حتی یک شب نبود که پولس سرش رو روی متکا بذاره و به این خشونت‌هایی که در گذشته انجام داده، فکر نکنه. ما نمونه‌هاش رو در زمان خودمون، به‌لحاظ غیرت مذهبی و غیره می‌بینیم که شامل اعمال خشونت‌آمیزه. این بخشی از تاریخ مسیحیته. بخشی از تاریخ اسلامیه. به‌عنوان مثال، در زمان خودمون، این بخش خشونت‌آمیز، مطابق ادراک‌شون از کتاب مقدس یا کتاب‌های مقدس یا شریعت، به جایی رسیده که مردان و زنان و کودکان رو می‌کشند.

و این گذشته‌ی پولسه. او این‌طوری بود. نه‌اینکه با کسی ملاقات کرد که قبلاً محافظه‌کار بود، اما حالا رها شده و تحملش بیشتر شده و الی آخر؛ قضیه این نیست. پولس همچنان محافظه‌کاره. همچنان برای خدا شور و اشتیاق داره. همچنان برای شریعت خدا شور و اشتیاق داره. همچنان برای تورات، ده فرمان، نیاز مسیحیان به توبه از گناهانشون و فرارکردن به سوی

زندگی عادلانه، شور و اشتیاق داره. او همچنان از این لحاظ به محافظه‌کاره، اما در ادراک پولس رسول از انجیل به اتفاقی افتاد، نسبت به اطاعت از شریعت و اطاعت از سنت‌های یهودی یا حریم‌ها یا هر اسمی که شما روی اون می‌ذارید؛ و این بخشی از انجیل نیست.

پس پولس به گذشته‌ای داره و این به گذشته‌ی خشونت‌آمیز بود و به اتفاقی افتاد. پس در جایگاه دوم، ایمان آوردن اون. او به گذشته‌ای داشت، اما ایمان آورد؛ و در آیه‌ی ۱۵، «اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید.» آیا این روش جالبی برای نگاه کردن به این موضوع نیست؟ او به زمانی که در جاده‌ی دمشق بود، اشاره نمی‌کنه. او به لحظه‌ای که عیسای قیام کرده رو دید و ملاقات کرد، چندان اشاره‌ای نمی‌کنه. او به زمان قبل از تولدش، به ازل برمی‌گرده. «خدا که مرا از شکم مادرم برگزید.» پولس می‌گه، من به ادراکی درباره‌ی هویتم دارم، به ادراکی درباره‌ی انجیل که حاکمیت در سرتاسر اون نوشته شده. پولس با حاکمیت خدا روبرو شد و با اون شکل گرفت. دلیل اینکه پولس به مسیحیه، دلیل اینکه رسول غیریهودیانه، اینه که خدا پیش از تولدش برای او به نقشه داشت.

این سرود ناشناس می‌گه. «خداوند را طلبیدم و بعد متوجه شدم که او جانم رو به طرف خودش جذب کرد تا او را بطلبم؛ او به دنبال من بود. من نجات‌دهنده‌ی حقیقی را نیافتم. نه، من توسط تو یافت شدم.» این به سروده و گاهی اونو در کلیسامون می‌خونیم، اما به طرز زیبایی توصیف می‌کنه که ما در طلب خداوند بودیم.

من در ۲۸ دسامبر ۱۹۷۱ ساعت ۱۱:۳۰ شب، بعد از مطالعه‌ی مسیحیت بنیادین، نوشته‌ی جان استات، ایمان آوردم، اما بعد از چند روز متوجه شدم به چیزی در حال انجامه. یک نفر سال‌ها پیش در زندگی‌ام کار می‌کرده؛ در واقع، از لحظه‌ی تولدم، زندگی‌ام رو در مسیر مشیت الهی شکل می‌داده؛ و هرچه بیشتر کتاب مقدس خوندم، فهمیدم که فراتر از این و پیش از لحظه‌ی تولدم در ازلیت این اتفاق افتاده.

وقتی پولس به ایمان آوردنش فکر می‌کنه، تحت تأثیر حاکمیت خدا قرار می‌گیره. دلیل مسیحی بودن او این نیست که به تصمیمی گرفته. او تصمیم گرفته. او به تصمیم گرفت. اراده‌اش دخیل بود، اختیارش دخیل بود، علائقش دخیل بود، اما چه کسی به او این توانایی رو داد که اراده‌کنه؟ چه کسی به او این توانایی رو داد که به طرف مسیح کشیده بشه؟

دست پدر آسمانی قادر مطلق من بود. دوباره در آیه‌ی ۱۵ می‌بینید، «اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند.» دوباره کلمه‌ی «فیض» هست. اینو در درس اول دیدیم و دوباره اینجا که او به هویتش و کیستی‌اش فکر می‌کنه، اینو می‌بینیم. این از ابتدا تا انتها، داستان فیضه.

«به فیض خود مرا خواند.» اینجا می‌خواهم مکث کنم. وقتی به این فکر می‌کنیم که به‌عنوان مسیحی کی هستیم، معمولاً از یوحنا ۳ استفاده می‌کنیم. معمولاً از کلمات عیسی به نیکودیموس درباره‌ی تولد دوباره استفاده می‌کنیم. من تولد دوباره یافتم، تولد تازه یافتم، قلب تازه به من عطا شد.

عیسی به نیکودیموس گفت، «باید از نو متولد شوی»؛ و من می‌تونم بگویم، این روش یوحنا در نگاه کردن به این موضوعه؛ اما برای پولس، پولس اینو با استفاده از استعاره‌ی متفاوتی می‌بینه. این تولد دوباره نیست؛ بلکه فراخوانده شدن. وقتی او به قرن‌تیان می‌نویسه، در آیات آغازین، به مسیحیان قرن‌تس می‌نویسه، «برای تقدس خوانده شده‌اند.» اون‌ها فراخوانده شدند که مقدسین باشند، یا درواقع می‌تونید این‌طوری ترجمه کنید، «مقدسینی که فراخوانده شدند.»

دفعه‌ی بعد که به خودتون به‌عنوان مسیحی فکر می‌کنید، می‌تونید اینو درباره‌ی خودتون بگید، «من فراخوانده شدم. یه دعوتی رو دریافت کردم. دعوت مقتدرانه و ثمربخش رو دریافت کردم که منو با قدرت روح‌القدس به‌طرف عیسی مسیح جذب کرد.» پس، پولس در این مرحله، وقتی برای غلاطیان می‌نویسه، دلیل مسیحی بودنش اینه که به این دعوت پاسخ داده. یه دعوتی رو دریافت کرده و به‌پیش پاسخ داده؛ و این دعوت، قدرتمند بود. دعوت مقتدرانه بود. این دعوتِ ثمربخش بود.

به‌عنوان مثال، این طرز فکر در قدیس آگوستین حاکم بود. این در اصلاح‌گرایان حاکم بود. در پاک‌دینان قرن هفدهم، آموزه‌ی دعوتِ ثمربخش حاکم بود. الآن که این درس‌ها رو ضبط می‌کنیم، سالگرد شورای دورت هست؛ پنج نکته‌ی کلوبینیسیم‌ها که یکی از اون‌ها دعوتِ ثمربخشه. ما با حاکمیت و به‌طرز قدرتمندی از جانب خدا فراخوانده شدیم.

سپس، در ادامه در آیه‌ی ۱۶ می‌گه، «رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد.» یه پاورقی کوتاه در بعضی از نسخه‌ها می‌گه، «بر من»، می‌تونه «در من» ترجمه بشه. بدین معنا نیست که خداوند عیسی از بیرون و در اشاره به واقعه‌ی جاده‌ی دمشق بر او آشکار شد؛ جایی که عیسای قیام کرده رو دید؛ بلکه در پولس، نزدیکِ قلبش آشکار شد؛ قلبش رو ملزم کرد. پس دلیل واقعی مسیحیت پولس، اینه که عیسی در او آشکار شد.

یک شخص بی‌خدای فرانسوی به نام رنان، درباره‌ی تجربه‌ی جاده‌ی دمشقِ پولس رسول گفت شائول طرسوسی وجدانش ناراحت بود. اعصابش آشفته بود. ضعف داشت، چشمانش به خاطر آفتاب سوزان متورم بود، تب داشت، دائماً در توهم بود. این فقط یه روش انسان‌گرایانه در تلاش برای توضیح تجربه‌ی ایمان آوردنِ پولس رسوله. البته که پولس به او می‌خندید و می‌گفت، «تو اونجا نبودی. من می‌دونم چی دیدم؛ و توهم یا تب نداشتم یا اصلاً بیمار نبودم.» او کاملاً توانمند بود. در طول سفرش برای خاموش کردنِ کلیسای مسیحی، همه‌ی وجودش تحت تأثیرِ واقعیت عیسای صعود کرده قرار گرفت و این زندگی‌اش رو کاملاً تبدیل کرد.

پس او به گذشته‌های داشت، به تبدیلی داشت؛ بعد درباره‌ی انجیلش به ما می‌گه. این اتهامات هست که پولس هرگز این انجیل رو از رسولان اورشلیم یاد نگرفته بود. حالا باید تقریباً به ۵۰ میلادی برگردید؛ افراد مهم چه کسانی بودند؟ می‌دونید، افراد مهمی وجود دارند. افرادی که در کلیسا، شهرت و نفوذ داشتند؛ اون‌ها چه کسانی هستند؟ البته که شاگردان عیسی هستند. تو نمی‌توننی بگی، «می‌دونید، من یکی از شاگردانش بودم. من سه سال با او زندگی کردم. به موعظه‌هاش گوش کردم. ما در سفر، در کنار جاده و زیر درختان خوابیدیم و با هم غذا خوردیم. با هم صحبت کردیم. با هم سفر کردیم. وقتی عیسی در طوفان دریا خوابیده بود، من اونجا بودم. وقتی عیسی ایلعازر رو از مردگان زنده کرد، من اونجا بودم.» پولس هیچ‌کدوم از این‌ها رو نداشت. او شناخت دست اول از عیسی نداشت.

آیا عیسی رو دیده بود؟ شاید. احتمالاً شائول طرسوسی، به زمانی برای تعلیم ربّای شدن، در اورشلیم بود و شاید وقتی عیسی در اورشلیم بود، او هم اونجا بود. ما هیچ مدرکی از این نداریم، اما این کاملاً تخیلی نیست؛ اما او نمی‌تونه مثل یوحنا صحبت کنه. نمی‌تونه مثل یعقوب، برادر خداوند صحبت کنه.

ضمناً، این یکی از دلایلی هست که من با حقیقت عهدجدید ملزم شدم که عیسی، خداست، چون برادرش، یعقوب در رساله‌اش اینو می‌گه. او عیسی رو «خداوند» خطاب می‌کنه. او رو «کوربوس» خطاب می‌کنه. او رو با معادل یونانی «بهبوه» خطاب می‌کنه. من به برادر بزرگ‌تر دارم و هرگز فکر نمی‌کنم بتونم اونو «خداوند» خطاب کنم.

به او احترام می‌ذارم. او چهار سال از من بزرگ‌تره. حتی در نوجوانی آزش می‌ترسیدم، اما هرگز نمی‌تونستم او رو «خداوند» خطاب کنم؛ اما یعقوب این کار رو می‌کنه. یعقوب برادر بزرگش رو پرستش می‌کنه و اونو «خداوند» خطاب می‌کنه. اما پولس هیچ‌کدوم از این‌ها رو نداشت. این سؤال، جالبه و محققان مدت‌ها در این مورد مناظره کردند؛ می‌دونید منشأ مذهب پولس چیه؟

یه کتاب فوق‌العاده، بیش از صد سال پیش توسط گراشام میچن نوشته شد که اسمش منشأ مذهب پولسه؛ و الان به خاطر پیشرفت دانش و غیره در طول صد سال، قدیمی شده؛ اما گراشام میچن به این رسیدگی می‌کرد. پولس این آموزه‌ها رو از کجا میاره؟ ما می‌دونیم او بعد از ایمان آوردن، بلافاصله به عربستان می‌ره. در آیه‌ی ۱۷ می‌گه، «به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند نرفتم، بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم.» در واقع، لوقا در اعمال به ما می‌گه او رفت و قبل از اینکه در واقع به عربستان برسه، در بعضی از کنیسه‌ها موعظه کرد و دوباره به دمشق برگشت. «پس بعد از سه سال، برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز با وی بسر بردم.»

حالا این به تاریخ واقعه، اما خیلی مهمه. در حدود سال ۵۰ میلادی، مهم‌ترین مرد کی بود؟ جوابش، کیفا، پطرس هست. پطرس خیلی مهم‌تر از پولس بود. به‌عنوان مثال، در ۱۲ باب اول اعمال، پولس نیست. همه‌چیز در مورد پطرسه. عیسی به کی

گفت «بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت»؟ پطرس. «تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم.» البته پطرس، اولین پاپ روم نبود، اما رسول برتر بود. شاگرد برتر بود. شخص آسیب‌دیده‌ای که عیسی رو انکار کرد. شما قبل از پطرس، یوحنا رو انتخاب می‌کردید، یوحنایی که اناجیل، او رو دوست عیسی خطاب می‌کنند. آیا شگفت‌انگیز نیست که خدا از شخص آسیب‌دیده‌ای مثل پطرس استفاده می‌کُنه تا کلیساش رو بسازه؟ در روز پنطیکاست، چه کسی بزرگ‌ترین واعظِ اون روز بود؟ پطرس.

پس احساس می‌شه که شائول طرسوسی که حالا پولس رسوله، به عربستان رفت. من مطمئنم وقتی اونجا بود، به شدت مطالعه کرد. روح‌القدس به او مکاشفه و بصیرت و دانش و ادراک داد؛ اما همچنان باید مورد تأیید «سوپریموس» قرار می‌گرفت، یعقوب برادر خداوند و یوحنا که محبوبِ عیسی بود و پطرس. او پانزده روز با پطرس بود. ای کاش ضبط‌صوت بود. ای کاش میکروفن بود.

من دوست دارم بدونم کیفای و پولس، این دو شخصیت بزرگ چی کار کردند. نکته‌ی پولس اینه که این انجیلی که او موعظه کرد، در واقع، انجیل پطرس نیست. انجیل یوحنا نیست. این از انسان نیست؛ درواقع این نکته رو می‌خواد مطرح کُنه. این از انسان نیست. تأییدش رو از انسان نمی‌گیره. این انجیل انسانی نیست. آیه‌ی ۱۱، «اما ای برادران شما را اعلام می‌کنم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که به طریق انسان نیست.» این انجیل توسط روح‌القدس آشکار شده و به این شخص، به شائول طرسوسی عطا شده که حالا پولس رسوله. این از خداست و به همین دلیل باید بهش ایمان داشته باشید.